

بررسی فقهی محدوده حکم حرمت کنز

دکتر مهدی شایق

دانش آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mahdi.shayegh110@gmail.com

چکیده

بی شک یکی از مهم ترین مباحث اقتصاد اسلامی، مسئله حرمت کنز است. اما در اینکه متعلق و موضوع حکم مذکور چیست، بین محققین اختلاف است. مشهور فقها، متعلق حکم را، «کنز به شرط عدم پرداخت زکات»، و موضوع را نقدین دانسته اند. لذا مقصود از حرمت کنز از دیدگاه مشهور، صرفاً حرمت کنز نقدین و عدم پرداخت زکات آن است. اما برخی از معاصرین هر دو را تعمیم داده اند. لذا گروهی موضوع حکم را، به پول رایج و برخی دیگر به همه کالاهای تعمیم داده اند. برخی دیگر متعلق حکم را عدم ادای هرکدام از حقوق مالی واجب و نه صرفاً منع زکات واجب دانسته اند. برخی دیگر مطلق ذخیره مال و ثروت اندوزی را مصداق کنز محرم دانسته اند. اما در این پژوهش اثبات می شود که اولاً حکم حرمت کنز صرفاً ناظر به زکات نقدین یا زکات پول رایج است. ثانیاً جریان حکم در پول رایج منوط به مبنایی است که در زکات پول رایج اتخاذ می کنیم. لذا در صورت وجوب زکات پول رایج، کنز آن حرام است.

کلمات کلیدی: کنز، زکات پول، پول، نقدین

مقدمه

قرآن کریم در رابطه با کنز می‌فرماید: «...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا أَنْفُسَكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه، ۳۴ و ۳۵)

اما قدر متیقن مفاد این آیه منع زکات نقدین است که در روایت صحیح‌السند از امام صادق علیه‌السلام^۱ بدان اشاره شده است.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا حکم مذکور در آیه کنز، صرفاً ناظر به منع زکات نقدین است؟ یا آنکه ناظر به پول رایج است؟ یا آنکه ناظر به عدم پرداخت جمیع حقوق مالی واجب است؟ یا آنکه اساساً آیه شریفه در مقام نهی از نفس ثروت‌اندوزی و عدم مصرف‌داری در راه خدا (به معنای عام^۲ آن) است؟ پاسخ به این سؤال از این جهت اهمیت دارد که اگر زکات صرفاً ناظر به پول باشد (چه پول رایج در گذشته و چه هر پول رایجی)، قطعاً این حکم جزئی از یک ساختار کلان پولی به حساب می‌آید.

لذا سؤال دیگری که پاسخ آن وابسته به پاسخ سؤال اول است، (هرچند نیازمند پژوهشی مستقل است) این است که جایگاه و کارکرد کنز در نظام اقتصادی و پولی اسلامی چیست؟ باید توجه داشت که نوع پاسخ به سؤال اول، مسیر پاسخ به سؤال دوم - که بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است - را مشخص می‌کند. لذا اگر گفتیم حکم کنز صرفاً ناظر به نقدین یا پول رایج است، باید آن را به عنوان جزئی از نظام پولی اقتصاد اسلامی تحلیل کنیم، اما اگر گفتیم ناظر به هر مالی است، باید آن را جزئی از نظام مالیاتی تحلیل کنیم.

تتبع در آثار فقهای امامیه بیانگر آن است که تا قرن چهاردهم هجری، هیچ‌یک حکم کنز را به غیر از زکات نقدین تعمیم نداده‌اند. اما گروهی از معاصرین با نظر به اینکه امروزه دیگر نقدین وجود خارجی ندارد، دست به الغای خصوصیت و تعمیم متعلق و موضوع حکم زده‌اند.

لذا این مسأله هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ اقتصادی، در غایت اهمیت است. اما به لحاظ فقهی از این جهت اهمیت دارد که فقهای امامیه به دلیل بدیهی انگاشتن مطلب، هیچ دلیل بر نظر خود اقامه نکرده‌اند. در حالی که برخی از معاصرین به تفصیل برای نظر خود ادله اقامه نموده و مشهور فقها را مورد نقد شدید قرار داده‌اند. همین امر سبب شده تا در مقام تحلیل اقتصادی کنز، محققان اقتصادی، نظر معاصرین را مبنا قرار دهند. در حالی که نظر مشهور فقهای امامیه در غایت قوت است.

اما اهمیت اقتصادی پژوهش حاضر از این جهت است که همین تعمیم‌ها حکم کنز را به لحاظ اقتصادی، بی‌ثمر بلکه وارونه خواهد کرد. حتی تعمیم حکم کنز به هر پول رایجی با چالش‌های جدی اقتصادی مواجه است.

لازم به ذکر است که در بین قائلین به تعمیم، گروهی با درک این نکته دقیق که حکم کنز ناظر به پول و نظام پولی است، آن را صرفاً به هر پول رایجی تعمیم داده‌اند.^۳ لکن گروهی دیگر از معاصرین، اساساً منکر این نکته‌اند که حکم کنز ناظر به

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷)، ج ۲، ۲۸۶.

^۲ مقصود همه امور مباح و جایز است که خداوند نسبت به انجام آن راضی است؛ بدین معنا که آن را ترخیص نموده است.

^۳ از برجسته‌ترین شخصیات این گروه علامه شهید سید محمد باقر صدر (ره) است.

مسأله پول و گردش پول است. لذا حکم کنز را به غیر پول تعمیم داده‌اند. تمرکز این پژوهش بر نقد گروه دوم است؛ هرچند نکاتی در نقد گروه اول هم به فراخور بحث مطرح خواهد شد.

اما از آنجا که پرداختن به مباحث فقهی و اقتصادی در یک نوشتار میسر نیست، ناگزیر تفصیل مطالب اقتصادی به مقاله دیگری منتقل شده است. با این حال، از آنجا که فهم نکات اقتصادی در ذهنیت فقیه مؤثر است، در این نوشتار نیز، مختصری از جایگاه و کارکرد اقتصادی این حکم الهی بیان خواهد شد.

لذا در ادامه مطالب علیرغم ابطال ادله اقامه شده بر تعمیم حکم کنز، ادله‌ای نو بر انحصار کنز، در متعلق زکات پول^۴ اقامه می‌شود. این ادله اثبات می‌کند عموم تعمیماتی که توسط معاصرین صورت گرفته خلاف مبانی فقهی است.

اما ممکن است تصور شود که چنین نظری مستلزم بی‌مصدق شدن حکم کنز در جامعه می‌شود. چه آنکه به فتوای مشهور فقها، در پول اعتباری زکات واجب نیست.

در پاسخ باید گفت احکام اسلامی در بسترها و ساختارهای خاص خود معنا پیدا می‌کند. همچنان که چرخ خودرو، زمانی که در کنار سایر اجزاء قرار بگیرد، کارایی می‌یابد؛ اما مادامی که از خودرو جدا است، جز مزاحمت و اشغال فضا، خاصیت دیگری ندارد! حکم حرمت کنز هم از این قاعده مستثنی نیست. لذا اینکه احساس می‌کنیم این حکم در دوران معاصر لغو و بی‌اثر شده است، ناشی از انفکاک حکم کنز، از نظام و ساختاری است که این حکم در آن معنا و مفهوم می‌یابد.

به بیان واضح، حکم حرمت کنز، جزئی از یک نظام کلان پولی است که ما همه اجزای آن نظام را با اجتهادهای ناصواب یکی پس از دیگری کنار گذاشته‌ایم. و اکنون وقتی به حکم کنز نگاه می‌کنیم، می‌بینیم عملاً هیچ کارکردی در نظام اقتصادی و پولی موجود ندارد.

لذا راه حل اشکال از کارایی افتادن حکم کنز را باید در بازسازی بسترهای اجرای آن جستجو کرد؛ نه در دخل و تصرف در احکام شارع، برای سازگار ساختن آن با بستر فاسد موجود!

و البته تفصیل این مطلب مستلزم پژوهشی مستقل است و مجال بیان آن در این مختصر نیست.

۱. پیشینه بحث

در یک دسته‌بندی منطقی می‌توان کل احتمالات مطرح در بحث را به شکل ذیل دسته‌بندی نمود:

• «متعلق» حکم ممکن است یکی از موارد ذیل باشد:

۱. کنز به شرط عدم پرداخت زکات
۲. کنز به شرط عدم پرداخت حقوق واجب
۳. مطلق کنز (کنز لایشرط)
۴. عدم اتفاق فی سبیل الله به معنای عام (ولو آنکه کنزی صورت نگیرد)

• «موضوع» حکم کنز ممکن است یکی از موارد ذیل باشد:

۱. نقدین
۲. مطلق پول رایج

^۴ اینکه «هر پول رایجی مشمول حکم زکات است یا صرفاً پول طلا و نقره رایج؟»، تأثیر چندانی در سیر و نتیجه این بحث ندارد و لذا پرداختن بدان به محل خود موکول شده است.

تتبع در نظرات و فتاوی فقهای امامیه بیانگر آن است که جز گروهی از فقها و پژوهشگران معاصر عموم فقهای امامیه این آیه را منحصرناظر به عدم پرداخت زکات نقدین دانسته‌اند.^۵

قاضی نعمان (۳۶۳ هـ) در تفسیر آیه کنز و با استشهاد به روایت نبوی «ما أخرجت زكاته فليس بكنز»^۶، راوندی (م. ۵۷۳ هـ) در بیان تفسیر آیه^۷، فیض کاشانی در بیان ترجمه آیه^۸، میرزا حسن آشتیانی در بیان تفسیر آیه^۹ و محقق خویی ذیل بیان حکم سریر طلائی^{۱۰}، تصریح دارند که آیه مذکور در مقام بیان مجازات مانع زکات نقدین است.

اما گروه دیگری از فقهای امامیه، هرچند در مقام بیان ترجمه، تفسیر یا مراد جدی آیه نبوده‌اند، لکن معنای مذکور^{۱۱} را مفروض دانسته‌اند. لذا در موارد متعدد آن را مبنای استدلال خود برای اثبات سایر احکام قرار داده‌اند. محقق حلی^{۱۲}، علامه حلی^{۱۳}، فاضل مقداد^{۱۴}، مقدس اردبیلی^{۱۵}، کاشف الغطاء^{۱۶} و صاحب جواهر^{۱۷} از این گروه هستند.

تا پیش از قرن پانزدهم هجری قمری،^{۱۸} هیچ اثری از عدول^{۱۹} از این فتوی بین فقهای امامیه مشاهده نمی‌شود. مضاف بر این، هیچ‌یک از فقهای امامیه، احتکار سایر اموال و نیز عدم ادای سایر حقوق مالی واجب را از گناهان کبیره ندانسته‌اند. و البته طبق مبنای مشهور و نیز به تصریح روایات این آیه در مقام بیان یکی از کبائر است.^{۲۰} و این شاهد دیگری بر این نکته است که فقهای امامیه این موارد را از مصادیق آیه شریفه کنز نمی‌دانسته‌اند.

^۵ حسن بن یوسف علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲)، ج ۸، ۱۸۸؛ سعید بن هبة الله قطب راوندی، فقه القرآن (قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵)، ج ۱، ۲۱۸؛ جعفر بن حسن محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر (قم: موسسه سید الشهداء (ع)، بی‌تا)، ج ۲، ۵۲۲؛ احمد بن محمد مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ۱ ج (تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا)، ۲۱۰.

^۶ نعمان بن محمد ابن حیون، تاویل الدعایم - تربیه المومنین بالتوفیق علی حدود باطن علم الدین (قاهره: دار المعارف، بی‌تا)، ج ۲، ۸۷.

^۷ قطب راوندی، فقه القرآن، ۲۱۸.

^۸ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مجموعه رسایل فیض (تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷)، ج ۳، رساله ۷، ۸.

^۹ محمد حسن بن جعفر آشتیانی، کتاب الزکاة (قم: المؤتمر العلامة الآشتیانی (ره)، زهیر، ۱۳۸۴)، ج ۱، ۳۵۱.

^{۱۰} ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی (قم: لطفی، بی‌تا)، کتاب الطهارة، ج ۳، ۳۲۳.

^{۱۱} اینکه حکم کنز ناظر به مسأله زکات نقدین است.

^{۱۲} محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲.

^{۱۳} علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۸.

^{۱۴} مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن (تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳)، ج ۱، ۲۲۲.

^{۱۵} مقدس اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ۲۱۰.

^{۱۶} جعفر بن خضر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء (طبع جدید) (قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، بی‌تا)، ج ۴، ۱۴۰.

^{۱۷} محمد حسن بن باقر صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲)، ج ۱۳، ۳۱۲.

^{۱۸} حسن محمد تقی جواهری، الربا فقهیاً و اقتصادیا رساله البکالوریوس لعام ۱۹۶۹م - ۱۹۷۰م (قم: حسن محمد تقی الجواهری، بی‌تا)، ۴۱۳.

^{۱۹} عدول به معنای تعمیم به غیر پول در اینجا مراد است.

^{۲۰} تفصیل این دو نکته در ادامه مباحث بیان خواهد شد.

در مقابل گروهی از محققان معاصر سعی در نقد نظر مشهور فقهای امامیه داشته‌اند. لذا گروهی از محققین قائل شده‌اند که آیه مذکور شامل تمام حقوق مالی واجب نظیر خمس، زکات، حق معلومی که برای سائل و محروم است^{۲۱} و... می‌شود.

گروهی دیگر از این هم فراتر رفته، قائل شده‌اند که نفس کنز، حرام است؛^{۲۲} لذا حتی پس از ادای حقوق مالی واجب، کنز مابقی سرمایه مصداق این آیه است. چراکه کسی که مال خود را کنز کرده، از انفاق در راه خدا به معنای عام آن (که شامل مصارف حلال و منافع عامه می‌شود) امتناع کرده است.

برخی از این هم فراتر رفته، معتقدند حتی نفس کنز هم از باب مصداق غالب بیان شده، لذا اگر کسی حتی کنزی نکند لکن مال خود را در راه خدا (به معنای عام آن) مصرف نکرده، در راه باطل مصرف نماید باز مصداق این آیه است.^{۲۳} مطابق با این تحلیل آنچه موضوعیت دارد عدم انفاق در راه خدا (به معنای عام آن) است و کنز موضوعیتی ندارد.

از طرفی دیگر در رابطه با موضوع حکم، گروهی از معاصرین با الغای خصوصیت از درهم و دینار، آیه را ناظر به پول رایج دانسته‌اند.^{۲۴} برخی دیگر از این هم فراتر رفته، آیه را ناظر به مطلق ثروت اندوزی در هر مالی دانسته‌اند.^{۲۵} برخی دیگر علاوه بر این، قائل به محدودیت کمی مالکیت در اسلام شده‌اند.^{۲۶}

در واقع، پژوهش حاضر از این جهت اهمیت دارد که دیدگاه دقیق و عمیق فقهای امامیه، که به دلیل بدیهی انگاشتن آن، تاکنون استدلالی برای آن اقامه نشده، از سوی معاصرین به درستی درک نشده و مورد هجوم استدلال‌های نادرست و غیردقیق قرار گرفته است.

اما الغای خصوصیت از درهم و دینار و تعمیم حکم به مطلق پول، آنگونه که تصور شده آسان نیست؛ چه آنکه این حکم، جزئی از یک ساختار کلان پولی است و جداسازی آن از ساختار متناسب با آن و جاری ساختن آن در ساختار پولی موجود با چالش‌های جدی مواجه است که در ادامه اشاره خواهد شد.

در ادامه مباحث مهم‌ترین ادله تعمیم دهندگان حکم کنز، بیان و بعد از نقد و ارزیابی آن، ادله نظر مختار بیان می‌گردد. در پایان بخشی از ابعاد اقتصادی این حکم الهی و ثمرات مهم بحث حاضر بیان خواهد شد.

^{۲۱} معارج، ۲۴.

^{۲۲} سیدحسین میرمعزی، «مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی»، نامه مفید ۳۵، ش. ۹ (۱۳۸۲): ۲۳-۴۰؛ ابروانی، جواد، زکات باطنی، ج ۱، زکات باطنی (دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰)، ۱۱۹، <https://noorlib.ir/book/view/26961>.

^{۲۳} محمد محمودی‌گلپایگانی، «تحلیل فقهی احکام کنز»، فقه و مبانی حقوق اسلامی ۳، ش. ۴۳ (۱۳۸۹): ۱۱۹، <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/890282>؛ محمدجواد مغنیه، التفسیر الکاشف (بیروت - لبنان: دار الانوار، بی‌تا)، ج ۴، ۳۶؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶)، ج ۱۳، ۵۱، <https://noorlib.ir/book/view/1928>.

^{۲۴} سیدمحمدعلی موسوی و محمود عیسوی، «تحلیلی نوین از آیات کنز»، معرفت ۲۱۸، ش. ۲۴ (۱۳۹۴): ۶۳-۷۸.

^{۲۵} سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (طبع قدیم) (قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۵)، ۳۵۴.

^{۲۶} سیدرضا حسینی، «تحلیل کنز از دیدگاه فقه و اقتصاد»، معرفت اقتصاد اسلامی ۱، ش. ۱ (۱۳۸۸): ۹۶، <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/712880>؛ محمودی‌گلپایگانی، «تحلیل فقهی احکام کنز»، ۱۲۲؛ محمدعلی نظری، محمدعلی رضایی‌کرمانی، و علی اسدی‌اصل، «منظورشناسی و مصداق‌یابی کنز با تحلیل تطبیقی آرای مفسران»، پژوهش‌های تفسیری تطبیقی ۱۰، ش. ۵ (۱۳۹۸): ۱۹۳؛ مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۴؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱، ۱۳؛ ابروانی، جواد، زکات باطنی.

^{۲۷} علی حکیمی، محمد حکیمی، و محمد رضا حکیمی، ترجمه الحیة، ترجمه‌ی احمد آرام، جامع الاحادیث ۳/۵ (دلیل ما، بی‌تا)، ج ۴، ۱۶۰-۱۶۲.

۲. ابعاد علمی و عملی حکم حرمت کنز

در نظام پولی سنتی، که مبتنی بر پول حقیقی بود، دولت‌ها نمی‌توانستند پول جدید خلق کنند. این ساختار، اقتصاد را در برابر نشت درآمد ملی^{۲۸} (خروج پول از چرخه اقتصادی^{۲۹}) آسیب‌پذیر می‌کرد. یعنی اگر امسال ۱۰۰۰ واحد پول در گردش باشد، وقتی گروهی ۱۰۰ واحد پول را کنز کنند، سال آینده ۹۰۰ واحد پول در گردش خواهد بود و به تدریج عمده پول اقتصاد از چرخه اقتصادی خارج خواهد شد. و این مسأله برای اقتصاد سم مهلك است. زیرا باعث افت تقاضای کل، رکود اقتصادی، و کاهش تولید ملی می‌شود. نمونه بارز این مشکل در بحران مالی ۱۹۲۹ رخ داد.^{۳۰}

در چنین نظامی، بهترین راهکار، ممنوعیت کنز پول است؛ بدین صورت که هرکس بخواهد پول نقد نگهداری کند، باید سالیانه ۲/۵ درصد زکات بدهد. در این صورت اگر فرد مکتنز پس از چند سال عمده ثروت خود را از دست می‌دهد. لذا این حکم پایداری کل اقتصاد در نظام پولی سنتی را تضمین می‌نمود.

لکن در نظام پولی مدرن، نه تنها چنین چالشی مطرح نیست؛ بلکه چالش اصلی تزریق مدام پول جدید و در نتیجه افزایش نقدینگی است. بنابراین چالش اصلی این ساختار خروج پول از چرخه اقتصادی نیست؛ بلکه به سبب تورم، مردم انگیزه‌ای برای نگهداری پول ندارند، لذا به جای ذخیره پول، دارایی‌های حقیقی نظیر طلا و ملک ذخیره می‌کنند. و این اقدام، سبب تشدید انتظارات تورمی و دوچندان شدن اثرات تورمی تزریق پول جدید می‌شود.^{۳۱}

اما در چنین ساختاری، نه تنها کنز پول مخل ساختار نیست، بلکه مایه قوام آن است. چه آنکه هرچه مردم پول بیشتری کنز کنند، آثار مخرب پول تزریق شده به اقتصاد کاهش می‌یابد. دقیقاً مثل مخزنی که اگر مستمراً آب بدان تزریق شود منفجر می‌شود؛ اما اگر به همان میزانی که آب بدان تزریق می‌شود، از سمتی دیگر نشت کند، پایداری مخزن حفظ می‌شود. لذا بسیاری از سیاست‌های اقتصادی ساختار مدرن (نظیر مالیات بر خرید ارز و طلا و مالیات بر عائدی سرمایه) در راستای کاهش مصرف پول و تشویق به نگهداری پول راکد طراحی شده است.

این تفاوت بنیادین، باعث شده که پژوهشگران معاصر، دو اشتباه راهبردی در تبیین حکم کنز داشته باشند. اشتباه اول آنکه تحت تأثیر ذهنیت مدرن، مفهوم کنز را وارونه درک کرده، به ممنوعیت نگهداری اموال غیر پولی (مثل ملک، دلار، ارز) تفسیر کرده‌اند، در حالی که اگر حکم کنز را به نگهداری دارایی‌های غیر پولی تفسیر کنیم، عملاً کارکرد اقتصادی حکم را وارونه کرده‌ایم.

اما اشتباه دیگر، تعمیم حکم کنز به پول اعتباری در نظام پولی متعارف است.^{۳۲} این گروه علیرغم درک این نکته که حکم کنز ناظر به جریان پول است، التفات نداشته‌اند که این حکم تنها در ساختاری خاص حیات‌بخش است و تعمیم آن به نظام پولی مدرن سبب افزایش سرعت گردش پول، تشدید انتظارات تورمی و ایجاد تورم و بحران‌های اقتصادی خواهد شد.

^{۲۸} Leakage of National Income

^{۲۹} Ben L. Kyer and Gary E. Maggs, "Macroeconomic Hydraulics Reconsidered: Teaching Leakages and Injections from the Classical Perspective", *JOURNAL OF ECONOMICS AND FINANCE EDUCATION* 10, no. 1 (2011).

^{۳۰} Christina D. Romer, "The Great Depression in the United States: Lessons for the 1990s", ed. N. Gregory Mankiw, *Monetary Policy* (Chicago: University of Chicago Press, 1993).

^{۳۱} Milton Friedman, "The Role of Monetary Policy", *The American Economic Review* ۵۸, no. ۱, (March 1968).

^{۳۲} جعفر سبحانی، «خارج فقه فقه القرآن» (مدرسه فقهات، ۱۳۹۷/۰۱/۰۸)، صدر، اقتصادنا (طبع قدیم)، ۳۵۵.

از آنچه گذشت اهمیت فهم دقیق از حکم حرمت کنز روشن است و معلوم شد که ذره‌ای انحراف از آن چگونه می‌تواند کل ساختار نظام پولی اسلامی را ویران کند. در واقع تبیین‌های فقهی غیردقیق از آن، اقتصاددانان اسلامی را به نقیض مقصود شارع مقدس رهنمون کرده است.

۳. نقد و ارزیابی ادله فائیلین به تعمیم

در این بخش ادله اقامه‌شده بر اعم بودن کنز محرم نسبت به زکات مفروضه بیان و بررسی خواهد شد.

۳/۱ عدم خصوصیت طلا و نقره در معنای «لفظ کنز»

برخی چنین استدلال کرده‌اند که قیود طلا و نقره، در تحقق معنای کنز دخیل نیست. بلکه هم به لحاظ لغوی و هم بر اساس قرائن قرآنی و روایی، مفهوم کنز دایره مدار طلا و نقره بودن مال ذخیره‌شده نیست.^{۳۳} لذا آیه کنز اختصاصی به کنز طلا و نقره ندارد.

ثانیا با توجه به اینکه در سایر اموال کنز شده، حتی در خود طلا و نقره (در صورتی که پول رایج نباشد) زکاتی وضع نشده، معلوم می‌شود این آیه نه اختصاصی به طلا و نقره دارد و نه اختصاصی به منع زکات.

۳/۱/۱/۱ نقد و بررسی دلیل

در پاسخ باید گفت آری، مفهوم کنز نسبت به طلا و نقره، لایشرط است. اما مگر موضوع حکم که صراحتا در آیه ذکر شده، مطلق کنز است که با اثبات عمومیت کنز مشکلی حل شود؟! در واقع اگر مراد شارع این بود که هر کنزی حرام است ولو آنکه در غیر نقدین باشد، می‌فرمود: «والذین یکنزون، فبشرهم بعذاب الیم». در حالی که یکنزون را به دو قید متوالی یعنی «الذهب و الفضة» و «ولا ینفقونها فی سبیل الله» مقید نموده است. و اصل در قیود احترازی بودن است نه توضیحی بودن!^{۳۴} بر فرض اگر بگوییم قید «الذهب و الفضة» از باب مصداق رایج در آن زمان است و موضوعیت ندارد، قید «فی سبیل الله» را چه می‌کنیم؟ یعنی واقعا خداوند حکیم یک عبارت طولانی (الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله) را صرفا برای توضیح واضح‌تر بیان کرده است و مراد حقیقی او این بوده که «الذین یکنزون فبشرهم بعذاب الیم»؟ بنابراین استدلال مذکور ناتمام است.

۳/۲ عدم خصوصیت طلا و نقره در «حکم کنز»

گروهی دیگر ضمن پذیرش این نکته که آنچه مورد نهی واقع شده کنز طلا و نقره است، با الغای خصوصیت از طلا و نقره، حکم را به همه اموال تعمیم داده‌اند. طبق این تحلیل ذکر طلا و نقره از باب مصداق اهم و به عنوان نماد ثروت است.^{۳۵} به بیان این گروه «مراد شارع از گنج‌اندوزی حرام، آن است که انسان مال و ثروت را انباشته کند و با وجود نیاز جامعه به آن،

^{۳۳} حسینی، «تحلیل کنز از دیدگاه فقه و اقتصاد»، ۹۶.

^{۳۴} محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴)، ج ۱، ۲۳۱؛ محمد رضا مظفر، أصول الفقه، با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی و رحمت الله رحمتی اراکی، جامع اصول الفقه (جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی‌تا)، ج ۱، ۱۷۲.

^{۳۵} صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۱، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶)، ج ۱، ۵۱.

اموال خود را از چشم مسئولین و حاکم آن پوشیده دارد).^{۳۶} البته برخی از پژوهشگران به این مقدار از الغای خصوصیت اکتفا نکرده، از نفس کنز هم الغای خصوصیت کرده‌اند! لذا به این نتیجه رسیده‌اند که حتی سرمایه‌گذاری در بانک‌ها و مراکز تولید هم اگر در مجموع به نفع جامعه نباشد مصداق حکم مذکور در این آیه است.

۳/۲/۱/۱ نقد و بررسی دلیل

اما باید توجه داشت که الغای خصوصیت در جایی ممکن است که حتی احتمال خصوصیت هم در موضوع مطرح نباشد؛^{۳۷} لذا صرف احتمال خصوصیت مبطل چنین استدلالی است. و حال آنکه به اعتقاد بسیاری از محققین ویژگی خاص نقدین یا پول سبب صدور چنین حکمی شده است. چه آنکه مفسده عظیم کنز پول (نشت درآمد ملی) بر کسی پوشیده نیست و محققین بسیاری در این باره نظریه‌پردازی کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به نظریات گزل سیلویو که از سردمداران نظریه‌پردازی برای حل معضل کنز پول در اقتصاد است اشاره کرد. وی معتقد بود برای جلوگیری از کنز پول باید مالیاتی را بر نگهداری پول وضع نمود.^{۳۸} کما اینکه شهید صدر(ره) نیز به این نکته مهم اشاره نموده‌اند.^{۳۹}

۳/۳ عدم موضوعیت کنز

برخی چنین استدلال کرده‌اند که کنز در آیه محل بحث در مقابل اتفاق قرار گرفته است و این تقابل نشان می‌دهد که کنز بودن خود موضوعیتی ندارد؛ بلکه کنزی که مانع اتفاق آن در شرایط لزوم باشد محل بحث است.^{۴۰} در واقع طبع این برداشت، اساساً نهی از کنز بی‌معنا است، بلکه آنچه منهی است ترک اتفاق واجب است. لذا به این نتیجه رسیده‌اند که حتی سرمایه‌گذاری در بانک‌ها و مراکز اقتصادی هم اگر در مجموع به نفع جامعه نباشد مصداق حکم مذکور در این آیه است.

۴۱

۳/۳/۱ نقد و بررسی دلیل

این استدلال ناشی از این تصور است که نفس کنز بماهو کنز دارای مفسده نیست و آنچه مفسده دارد، ترک اتفاق است. و حال آنکه پیش از به گوشه‌ای از مفاصد عظیم کنز پول خصوصاً در ساختار پولی سنتی اشاره شد. و از طرفی، همانگونه که بیان شد، الغای خصوصیت در جایی ممکن است که حتی احتمال خصوصیت هم مطرح نباشد. اما با وجود چنین قرائن محکمی به هیچ روی نمی‌توان از عنوان کنز، الغای خصوصیت نمود.

^{۳۶} محمد محمودی گلپایگانی، «تحلیل فقهی احکام کنز»، فقه و مبانی حقوق اسلامی ۳، ش. ۴۳ (۱۳۸۹): ۱۲۲؛ ایروانی، جواد، زکات باطنی، ج ۱، زکات باطنی (دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰)، ۱۱۴.

^{۳۷} محمدحسین نائینی، فوائد الأصول (نائینی، محمد حسین) (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۶)، ج ۴، ۳۳۷.

^{۳۸} سیلویو گزل، نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد، ترجمه‌ی سیدابراهیم بیضانی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳)، ۲۰۰.

^{۳۹} صدر، اقتصادنا (طبع قدیم)، ۳۵۴.

^{۴۰} ایروانی، جواد، زکات باطنی، ج ۱، زکات باطنی (دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰)، ۱۱۴.

^{۴۱} محمد محمودی گلپایگانی، «تحلیل فقهی احکام کنز»، فقه و مبانی حقوق اسلامی ۳، ش. ۴۳ (۱۳۸۹): ۱۱۹-۴۴، ۱۲۲.

۳/۴ ظاهر آیه لزوم پرداخت کل مال نه جزء مال (زکات واجب) است

یکی از دلایلی که بر تعمیم موضوع اقامه شده، این است که طبق ظاهر آیه اتفاق کل مال واجب است نه بعض مال؛ چراکه خداوند متعال نفرموده «ولاینفقون منها»، بلکه فرموده «لاینفقونها». در حالی که در زکات (و حتی حقوق مالی دیگر نظیر خمس) اتفاق کل مال واجب نیست، بلکه اتفاق جزء کوچکی از مال واجب است.^{۴۲} بر همین اساس این گروه قائل شده‌اند که آنچه محرم است نفس کثر است و باید کل مال خود را در راه خدا مصرف نمود. و البته مراد از اتفاق فی سبیل الله معنای عام آن است که شامل تأمین نیازهای مشروع فردی، خانوادگی و اجتماعی هم می‌شود.

۳/۴/۱ نقد و بررسی دلیل

اما اشکال این استدلال کاملاً واضح است؛ چه آنکه ضمیر مذکور از باب اطلاق کل بر جزء است. مانند کسی که می‌گوید «شربت ماء البحر» و حال آنکه تنها یک مشت از آب دریا را نوشیده است! امثال این مورد در قرآن بسیار است. به عنوان نمونه، در مورد حکم سارق می‌فرماید: «فاقطعوا یدیهما»^{۴۳}: «دست‌های آن دو را قطع کنید» و حال آنکه مراد خداوند متعال جزء کوچکی از دست، یعنی انگشتان است!^{۴۴} و این به خاطر علاقه کلیت است.^{۴۵}

ممکن است گفته شود که اصل بر عدم مجاز است و مجاز بودن نیازمند قرینه است. در پاسخ می‌گوییم چه قرینه‌ای از این بالاتر که طبق همه مذاهب اسلامی، موارد اتفاق واجب منحصر در چند مورد خاص (مثل زکات و خمس...) است و همه امت اسلامی بر اتفاق در غیر این موارد، عنوان «اتفاق مستحبی» را اطلاق نموده‌اند. و چگونه ممکن است ترک امری که بدان عنوان «استحباب» اطلاق می‌شود مستلزم چنین عذابی باشد؟! و به‌راستی کدام فقیه به وجوب اتفاق کل مال فتوی داده است؟! لذا علامه طباطبایی (ره) با استناد به همین نکته موارد اتفاق مستحبی را خارج از مدلول آیه دانسته‌اند.^{۴۶}

مضاف بر این، اینکه «ینفقونها» را به اتفاق و مصرف کل مال تفسیر کنیم، مخالف ظهور قوی آیه در احترازیت قید «ولاینفقونها فی سبیل الله» است. چه آنکه در این صورت قید مذکور توضیحی خواهد بود؛ (چراکه عدم مصرف کل مال، همان کثر است) و حال آنکه ظهور آیه خلاف این مطلب است.

البته برخی از محققین پاسخ دیگری به این اشکال داده‌اند؛ و آن اینکه موضوع آیه، عدم اتفاق جنس مال در راه خدا است. یعنی کسی مصداق این آیه است که کل مال را اکتناز کند و هیچ مقداری از آن را در راه خداوند متعال اتفاق نکند. و روشن است که با پرداخت زکات، دیگر عدم اتفاق جنس (کل) مال صدق نمی‌کند.^{۴۷}

۳/۵ ظاهر آیه، ممنوعیت کثر به صورت مطلق است

یکی از ادله اقامه شده این است که در آیه کثر، حرمت کثر مقید به پرداخت زکات نشده است؛ لذا تقیید آن به زکات نیازمند دلیل خاص است که البته مفقود است.^{۴۸}

^{۴۲} حسینی، «تحلیل کثر از دیدگاه فقه و اقتصاد»، ۹۲.

^{۴۳} مائده، ۳۸.

^{۴۴} یا مثل «یجعلون اصابعهم فی آذانهم» که در واقع یجعلون اناملهم بوده است.

^{۴۵} جمعی از نویسندگان، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ج ۱، ۳۴۷۸.

^{۴۶} محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جامع تفاسیر نور ۳ (مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی‌تا)، ج ۹، ۲۵۱.

^{۴۷} آشتیانی، کتاب الزکاة، ج ۱.

^{۴۸} حسینی، «تحلیل کثر از دیدگاه فقه و اقتصاد»، ۹۲.

۱/۵/۳ نقد و بررسی دلیل

لکن پر واضح است که عبارت «لاینفقونها فی سبیل الله» قیدی برای کنز است؛ لذا نمی‌توان گفت مطلق کنز تحریم شده است، بلکه کنز به شرط «عدم انفاق فی سبیل الله» تحریم شده است.^{۴۹} در واقع استدلال فوق در صورتی صحیح است که حکم مکتنز مانع الزکاة با مکتنز پرداخت‌کننده زکات، یکسان باشد و حال آنکه طبق تصریح روایات،^{۵۰} گروه اول کافر است و اهل دوزخ؛^{۵۱} و گروه دوم به تصریح قرآن کریم از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. چه آنکه خداوند متعال در مورد همین گروه دوم می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۵۲} و چگونه ممکن است گروه دوم که خداوند بدان‌ها وعده تطهیر و تزکیه و صلوات رسول خدا (ص) داده را در وعید مذکور در آیه کنز که خلود در جهنم است داخل دانست؟!

لازم به ذکر است مطلق انگاشتن کنز در این آیه، ناشی از دو تصور اشتباه است. اولین تصور اشتباه، فهم ناصحیح از عبارت «لاینفقونها فی سبیل الله» است که تصور شده به معنای عدم انفاق کل مال است. در این صورت قید مذکور، توضیحی خواهد بود نه احترازی. زیرا «انفاق فی سبیل الله» اگر به معنای انفاق کل مال باشد، نمی‌تواند قیدی باشد که دایره معنایی کنز را محدود میکند. زیرا با انفاق کل مال دیگر کنزی باقی نمی‌ماند که دایره آن محدود شود. لذا در این فرض «لاینفقونها» چیزی جز توضیح «یکنزون» نیست. پیش از این بطلان این تصور اثبات شد. اشتباه دیگر الغای خصوصیت از طلا و نقره است. و بطلان این تصور نیز پیش از این بیان شد.

۶/۳ مخالفت برداشت مشهور با روایات متعدد

برخی ضمن انتقاد به سند روایتی که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «كُلُّ مَالٍ يُودَى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَكُلُّ مَالٍ لَا تُودَى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ» بیان داشته‌اند که این روایت علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد در تعارض است.^{۵۳} ایشان به گروهی از روایات استناد کرده‌اند که ضمن بیان اهم آن، سندیت و دلالت آن بر مدعا بررسی خواهد شد.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «...لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حَقَّوَقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَالدِّينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَسَعَةِ مَالِهِ...»^{۵۴ ۵۵}

^{۴۹} اما اینکه مراد از این قید چیست و حدود آن چیست در ادامه مباحث روشن خواهد شد.

^{۵۰} کلینی، الکافی، ج ۳.

^{۵۱} إِنَّمَا حَقَّنَ بِهَا دَمَهُ وَ سَمَّى بِهَا مُسْلِمًا

^{۵۲} توبه، ۱۰۳.

^{۵۳} محمودی گلپایگانی، «تحلیل فقهی احکام کنز»، ۱۲۷.

^{۵۴} این روایت صحیح السند است.

^{۵۵} کلینی، الکافی، ج ۹.

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ قَالَ أُعْطِيَ قَرَابَتِي زَكَاةَ مَالِي وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ قَالَ فَقَالَ لَا تُعْطِ الزَّكَاةَ إِلَّا مُسْلِمًا وَ أُعْطِيَهُمْ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «أَتَرُونَ أَنَّمَا فِي الْمَالِ الزَّكَاةُ وَحْدَهَا؟ مَا فَرَضَ اللَّهُ فِي الْمَالِ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ أَكْثَرَ تُعْطِي مِنْهُ الْقَرَابَةُ وَ الْمُعْتَرِضَ لَكَ مِمَّنْ يَسْأَلُكَ.»^{۵۶}

۵۷

۳. عن مفضل: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فِي كَمْ تَجِبُ الزَّكَاةُ مِنَ الْمَالِ فَقَالَ لَهُ الزَّكَاةُ الظَّاهِرَةُ أَمْ الْبَاطِنَةُ تُرِيدُ فَقَالَ أُرِيدُهُمَا جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِي كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَ عَشْرُونَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْثِرُ عَلَى أَخِيكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ.»^{۵۸ ۵۹}

۴. عن اميرالمؤمنين عليه السلام: «مَا زَادَ عَلَى أَرْبَعَةِ آلَافٍ فَهُوَ كَنْزٌ أَدَّى زَكَاتَهُ أَوْ لَمْ تُؤَدَّ وَ مَا دُونَهَا فَهُوَ نَفَقَةٌ»^{۶۰ ۶۱}

۵. عن العياشي: «إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ مَا جَاوَزَ أَلْفَيْ دِرْهَمٍ»^{۶۲ ۶۳}

۶. عن ابی عبدالله علیه السلام: «الْمَالُ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَاثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ كَنْزٌ. وَلَمْ يَجْتَمِعْ عَشْرُونَ أَلْفًا مِنْ حَلَالٍ. وَصَاحِبُ الثَّلَاثِينَ أَلْفًا هَالِكٌ. وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ»^{۶۴ ۶۵}

۱/۱/۶/۳ نقد و بررسی دلیل

اما پیش از نقد و بررسی روایات محل استناد باید یادآور شد که دلیل قول مشهور به هیچ وجه روایت نبوی مذکور^{۶۶} نیست تا با اثبات ضعف آن بتوان نظر مشهور را ابطال نمود. چه آنکه در بین فقهای امامیه تا قرن چهاردهم هجری قمری، صرفاً ابن حیون به این روایت استشهاد نموده است.^{۶۷}

اما در رابطه با روایات محل استناد، باید گفت که این روایات به لحاظ مدلول، به چند دسته تقسیم می شوند؛ دسته اول از روایات، دلالت دارد به اینکه واجباتی غیر از زکات نیز وجود دارد؛ نظیر «حق معلوم» که در روایات صحیح السند متعدد به این مطلب اشاره شده است. این دسته از روایات هرچند به لحاظ صدور هیچ خدشه‌ای در آن نیست، لکن هیچ دلالتی بر مدعای مطرح شده ندارد.

توضیح مطلب آنکه این دسته از روایات هیچ دلالتی بر این ندارد که بعد از ادای حقوق مالی واجب نگهداری مابقی مال حرام و فاعل آن مستحق عذاب الیم است؛ بلکه اساساً ناظر به صغرای بحث است نه کبرایی که محل خلاف است. به دیگر

^{۵۶} این روایت صحیح السند است.

^{۵۷} کلینی، الکافی، ج ۹.

^{۵۸} این روایت مرسل است.

^{۵۹} کلینی، الکافی، ج ۳.

^{۶۰} این روایت مرسل است.

^{۶۱} محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (دار إحياء التراث العربي، ۱۳۶۵)، ج ۸، ۲۴۳.

^{۶۲} این روایت مرسل است.

^{۶۳} محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، با هاشم رسولی، جامع تفاسیر نور ۳ (مکتبة العلمية الاسلامية، بی تا)، ج ۲، ۸۷.

^{۶۴} این روایت مرسل است.

^{۶۵} ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱، تحف العقول (آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۲)، ج ۱، ۳۷۷.

^{۶۶} «كُلُّ مَالٍ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضَيْنِ وَ كُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ»

^{۶۷} ابن حیون، تاویل الدعایم - تریبہ المومنین بالتوفیق علی حدود باطن علم الدین، ج ۲.

عبارت اگر بر فرض بپذیریم که آیه ناظر به ترک حقوق مالی واجب است این روایات نهایتاً سبب توسعه دایره صغری (حقوق مالی واجب) می‌شود؛ اما اینکه پس از ادای آن حقوق مالی باز نگهداری و کتز مال حرام است امری است علی‌حده و این روایات متعرض آن نشده است.

مضاف بر این، هیچ دلالتی بر دخول حقوق مالی واجب، در مفاد این آیه ندارد؛ چه آنکه اصل وجوب یک بحث است، دخول در یک عنوان خاص (کنز) که مجازات خاصی دارد هم یک بحث دیگر است و اساساً این دو بحث هیچ ارتباطی به هم ندارند.

در واقع اینکه واجبات دیگری غیر از زکات هم وجود دارد مفروض غنه است و اساساً نیازی به اقامه دلیل و برهان نیست. بلکه مسئله این است که آیا آن واجبات دیگر هم بسان زکات مصداق این آیه غلیظ و شدید هستند که ترک آن‌ها به تنهایی سبب دخول در آتش جهنم شود؟ به دیگر عبارت طبق آیه کریمه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^{۶۸} و روایات متعددی که ذیل آن وارد شده^{۶۹} گناهان کبیره گناهانی هستند که انجام آن‌ها به تنهایی سبب دخول در آتش جهنم است. و قطعاً آنچه در این آیه بیان شده است از ابرز مصداق کبائر است. و بر همین اساس امام (ع) در صحیح‌ه عبدالعظیم حسنی با استناد به همین آیه ترک زکات را از گناهان کبیره برشمردند.^{۷۰} حال به چه دلیل باید بگوییم ترک تمام واجبات مالی مصداق این آیه و در نتیجه از گناهان کبیره است؟ بی‌شک اگر گفتیم این آیه ناظر به همه حقوق مالی واجب است باید بگوییم هر کس هرکدام از حقوق مالی واجب را ترک کند، مصداق این آیه شریفه است و لذا اگر تمام تکالیف شرعی دیگر را هم انجام داده باشد مستحق دوزخ و عذاب الیم است.

اما دسته دوم که زکات را به زکات ظاهر و زکات باطن تقسیم می‌کند، با سه اشکال عمده مواجه است. اولاً آنکه اصل وجوب زکات باطنی محل تردید فقها است و برخی بیان داشته‌اند که لفظ باطن ظهور در استحباب دارد^{۷۱} و برخی دیگر معتقدند که زکات باطنه اصلاً زکات نیست؛ بلکه اموری مستحبی (اعم از عاریه، انفاق مستحبی و...) است که به زکات تشبیه شده است.^{۷۲} کما اینکه در نفس روایت هم زکات باطنه به انفاق مال منحصر نشده، به مطلق ایثار اشاره دارد. ثانیاً بر فرض اثبات وجوب، باز دلیلی بر دخول زکات باطنی در عنوان خاص کنز وجود ندارد؛ چه آنکه در ادامه اثبات خواهد شد سایر حقوق مالی واجب هم در عنوان کنز داخل نیست. ثالثاً در ادله قول مختار بیان خواهد شد که در حکم مورد اشاره در آیه شریفه کنز، نوع مال ذخیره‌شده موضوعیت دارد، و حال آنکه در زکات باطنی (بر فرض وجوب) نوع دارایی موضوعیتی ندارد. دسته سوم روایاتی است که به طور روشن بر مدعا دلالت دارد؛ چه آنکه صراحتاً بیان می‌دارد که هر مالی که از یک میزان خاص تجاوز کند مصداق کنز محرم است؛ یا آنکه صراحتاً جمع مال فراوان را تحریم می‌نماید؛ حتی برخی از این روایات تأکید دارد که پرداخت یا عدم پرداخت زکات هم تأثیری در این مسئله ندارد.

با این حال چندین اشکال در استناد به این روایات وجود دارد:

۱. در بین این روایات حتی یک روایت معتبر هم نیست.

^{۶۸} نساء، ۳۱.

^{۶۹} کلینی، الکافی، ج ۲.

^{۷۰} همان، ج ۲.

^{۷۱} محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی، حاشیه مجمع الفایده و البرهان (قم: موسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، بی‌تا)، ۵۵.

^{۷۲} سید محمود هاشمی شاهرودی، «خارج فقه زکات»، ۶ اسفند ۱۳۹۰.

۲. مضمون این روایات در تعارض جدی با احکام و قواعد مسلم است. به عنوان نمونه در یکی از این روایات آمده است که هیچگاه از راه حلال ۲۰ هزار درهم جمع نمی‌شود. و باید پرسید چگونه هیچگاه از راه حلال این مقدار مال به دست نمی‌آید در حالی که در سیره امیرالمؤمنین نقل شده که درآمد کشاورزی حضرت بالغ بر ۴۰ هزار دینار (معادل ۴۰۰ هزار درهم) بوده است؟!^{۷۳}

۳. این روایات مورد اعراض فقها است و احدی از فقها به آن فتوی نداده است.

۴. این روایات خلاف ظاهر آیه کنز است و توضیح این نکته در بیان نظریه مختار خواهد آمد.

بنابراین از مجموع مطالب بیان شده در این بخش روشن شد که عمده روایات مورد استناد دلالتی بر مدعا ندارد. و البته معدود روایاتی که دلالت بر مدعا دارد علاوه بر ضعف سند، در تعارض با قواعد قطعی و نیز ظهور آیه شریفه کنز است. لذا عموم فقها از این روایات اعراض نموده‌اند.

۳/۷ اطلاق انفاق فی سبیل الله در آیه مستلزم دربرگیری همه واجبات مالی است

اما ممکن است چنین استدلال شود که انفاق فی سبیل الله مطلق است و شامل تمام انفاقات واجب می‌شود.^{۷۴} لذا آیه کنز شامل منع پرداخت تمام حقوق مالی واجب می‌شود.

۳/۷/۱/۱ نقد و بررسی دلیل

لکن بر این استدلال نیز اشکالاتی وارد است که در ذیل بیان می‌شود:

- در آیه کنز، حرمت انفاق به طلا و نقره بودن مورد کنز مقید شده است و حال آنکه در هیچ کدام از واجبات مالی دیگر وجوب انفاق، مقید به طلا و نقره بودن نیست؛ لذا این یک قرینه روشن بر این است که این آیه اختصاص به زکات نقدین دارد. در واقع اگر آیه ناظر به جمیع حقوق مالی واجب بود، از آنجا سایر حقوق مالی واجب اختصاصی به نقدین ندارند، ذکر قید «الذهب و الفضة» در اینجا مخل به غرض بود.
- اساساً یکی از شروط تمسک به مقدمات حکمت و استناد به اطلاق کلام، عدم وجود قدر متیقن در مقام مخاطب است؛^{۷۵} و حال آنکه هم لفظ کنز و هم الفاظ ذهب و فضة سبب شکل گیری قدر متیقن در مقام مخاطب می‌شود؛ لذا استناد به اطلاق فی سبیل الله خالی از اشکال نیست.
- بی شک این بیان غلیظ و شدید حاکی از کبیره بودن گناه مذکور در آیه است؛ و بیان شد که تنها در گناهان کبیره است که انجام یک گناه به تنهایی سبب دخول در آتش جهنم است. و حال آنکه یقیناً ترک همه واجبات مالی از

^{۷۳} الموفق بن أحمد بن محمد المکی خوارزمی، المناقب (قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا)، ج ۲، ۷۲.

^{۷۴} ایروانی، جواد، زکات باطنی، ۱: ۱۱۵؛ مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۴.

^{۷۵} حسن بجنوردی، منتهی الأصول (بجنوردی، حسن - طبع قدیم) (قم: کتابفروشی بصیرتی، بی تا)، ج ۲، ۱۷۸؛ ضیاء الدین عراقی، نهاية الافکار (قم: جامعه مدرسن حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا)، ج ۴، ۴۴.

کبائر نیست. بلکه تنها واجبی از واجبات مالی که در روایات به عنوان کبیره از آن یاد شده، منع زکات واجب است. و طبعاً تخصیص موارد غیر کبیره مستلزم تخصیص اکثر است.

- یکی از اصول مسلم حقوقی در همه نظام‌های حقوقی که از مستقلات عقلیه نشأت گرفته، اصل تناسب جرم و مجازات است. با این مقدمه می‌گوییم اینکه مانع زکات (صرف نظر از گناهان دیگر) مستحق عذاب جهنم باشد کاملاً با روایات منع زکات و عظمت این گناه که در روایات متعدد توصیف شده، سازگار است. به عنوان نمونه مطابق با روایات اهل بیت شرط ایمان، اسلام، قبولی نماز و حتی حرمت خون افراد پرداخت زکات است.^{۷۶} لذا نه تنها نماز مانع الزکاة مقبول نیست بلکه به کفر او تصریح شده است. آری چنین گناه عظیمی با آنچه در آیه کنز ذکر شده است، کاملاً متناسب است. اما آیا می‌توان گفت سایر حقوق مالی نیز این چنین است تا بگوییم همه آن‌ها مصداق این آیه است؟ قطعاً آیه چنین دلالتی ندارد.

۴. دلایل نظریه مختار

در مباحث پیشین، نقد ادله مقابل به تفصیل بیان شد و طبعاً ذیل نقد ادله مقابل، عموم ادله قول مختار بیان شده است. با این حال لازم است ادله قول مختار به صورت مجزا مورد بحث قرار گیرد. لذا در ادامه مهم‌ترین نقاط بحث اختصاراً بیان می‌شود:

۱/۴ ظهور در احترازیت قیود

همانگونه که پیش از این گذشت، در آیه شریفه، مطلق کنز مورد نهی و نکوهش قرار نگرفته است. بلکه کنز مقید به قیودی مورد نکوهش قرار گرفته است.

لذا بنابر قاعده احترازیت قیود، اصل، بر احترازیت قیود است؛ مگر آن مواردی که با دلیل قطعی خارج می‌شود.^{۷۷} لذا اگر مراد خداوند متعال این بود که مطلق کنز حرام است، ولو آنکه متعلق آن غیر طلا و نقره باشد، ولو آنکه بخشی از آن در راه خدا انفاق شده باشد، می‌فرمود: «الذین یکنزون فبشرهم بعذاب الیم» حال آنکه چندین قید متوالی را پس از عبارت «یکنزون»، بیان نموده است.

حتی اگر قبول کنیم که نقدین به عنوان مصداق رایج ذکر شده است؛^{۷۸} آیا می‌توان گفت قید «و لاینفقونهما فی سبیل الله» هم توضیحی و تفسیری است و صرفاً برای توضیح «کنز» بیان شده است؟ توضیح آنکه انفاق به معنای مطلق مصرف مال است^{۷۹} و دقیقاً نقطه مقابل کنز است؛ لذا توضیح کنز می‌شود «عدم انفاق»؛ لذا در آیه شریفه اگر مراد صرفاً توضیح مفهوم کنز بود، باید می‌فرمود: «و لاینفقونها» و دیگر ذکر قید «فی سبیل الله» در ادامه آن توجیهی نداشت. به دیگر عبارت، توضیح

^{۷۶} کلینی، الکافی، ج ۳.

^{۷۷} مظفر، أصول الفقه، ج ۱.

^{۷۸} و البته چنین حرفی هم مقبول نیست، چه آنکه صرف کثرت وجود خارجی دلیل بر این نیست که ذکر آن به عنوان مصداق است؛ بلکه باید عدم خصوصیت موضوع مذکور اثبات شود و بیان آن پیش از این گذشت.

^{۷۹} محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب (بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴)، ج ۱۰، ۳۵۸.

کنز می‌شود «لاینفقونها»، نه «لاینفقونها فی سبیل الله». و از این نکته روشن می‌شود که کل عبارت «ولاینفقونها فی سبیل الله» احترازی است نه توضیحی.

لذا حرمت کنز، هم مقید به طلا و نقره بودن^{۸۰} متعلق آن و هم مقید به عدم انفاق آن در راه خدا. و از آنجا که به اجماع امت اسلامی انفاق جمیع مال در راه خدا واجب نیست؛^{۸۱} لاجرم حصه خاصی از مال مراد است.

۲/۴ قرائن موجود در آیه

اما بعد از اینکه روشن شد قیود طلا و نقره بودن، احترازی است معلوم می‌شود، حرام مذکور در آیه شریفه هرچه که باشد، طلا و نقره بودن مال، در آن موضوعیت دارد. و این خود بهترین قرینه بر این است که مدلول آیه شریفه، صرفاً «منع زکات مفروضه» است و نه ترک سایر واجبات مالی. در ادامه، توضیح این مطلب به صورت قیاس اقترانی بیان خواهد شد.

- در حرام مذکور در آیه، طلا و نقره بودن موضوعیت دارد.
- در هیچکدام از واجبات مالی دیگر (غیر از زکات) طلا و نقره بودن، موضوعیت ندارد.
- هیچکدام از واجبات مالی دیگر در مدلول آیه داخل نیست.

در واقع، هرچند واجبات مالی دیگر، در طلا و نقره هم جاری است، لکن منحصر در آن نیست و حال آنکه ظهور قوی آیه آن است که حرام مذکور در اینجا منحصر در موضوع طلا و نقره است. اساساً اگر مراد خداوند متعال همه واجبات مالی بود، ذکر قیود طلا و نقره مخل به غرض شارع مقدس بود. توضیح مطلب آنکه اگر مثلاً مراد پزشک این باشد که هر نوع اناری برای بیمار مضر است ولی در مقام بیان بگوید: «انار ترش نخور»، این قید «ترش» مخل غرض طیب است؛ چه آنکه بیمار تصور می‌کند خوردن انار شیرین بلامانع است. عین همین در اینجا صادق است. لذا اگر مثلاً مراد خداوند متعال از آیه شریفه کنز، مانعین خمس باشد، ذکر قید طلا و نقره، مخل غرض است؛ چه آنکه مخاطب تصور می‌کند حرمت مذکور در آیه منوط به طلا و نقره بودن دارایی است و حال آنکه در وجوب خمس، طلا و نقره بودن مال بی‌تأثیر است. لذا از آنجا که می‌دانیم خداوند متعال قید مخل غرض را در بیان حکم ذکر نمی‌کند به نکته می‌رسیم که آنچه موضوع این آیه شریفه هست حتماً مقید به طلا و نقره است؛ و آن چیزی جز زکات نیست.

۳/۴ صحیحہ عبدالعظیم حسنی

همانگونه که پیش از این گذشت در تأیید انحصار کنز محرم در منع زکات مفروضه، دو روایت وارد شده است. یکی روایت نبوی معروف است که می‌فرماید: «كُلُّ مَالٍ يُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ» و دیگری صحیحہ عبدالعظیم حسنی^{۸۲} که از طریق امام جواد علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند و امام علیه‌السلام در آن گناهان کبیره را برمی‌شمارند، امام علیه‌السلام با استناد به آیه کنز، یکی از کبائر را منع زکات واجب برشمرده، می‌فرماید: «و منع الزكاة المفروضة».

^{۸۰} پیش از این گذشت که اگر در جای خود اثبات شد که زکات به پول اعتباری رایج هم تعلق بگیرد می‌توان موضوع کنز را به هر نقد رایجی تعمیم داد.

^{۸۱} آشتیانی، کتاب الزکاة، ج ۱.

^{۸۲} عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ (امامی ثقة جلیل) عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ (امامی ثقة جلیل) قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ ص قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ...

اما روایت اول به دلیل وجود ابی مفضل (که توسط اکثر رجالین تضعیف شده)^{۸۳} و نیز مجاشعی (که مجهول است) تضعیف است. لکن روایت دوم را کلینی از گروهی از اصحابش از برقی از عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السلام از امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل کرده و صحیح السند است. لذا در این پژوهش روایت اول مورد استناد قرار نمی گیرد؛ همچنانکه فقها هم به این روایت مگر به عنوان شاهد و مؤید استناد نکرده اند.^{۸۴}

اما مضمون این روایت چند صفحه ای بدین شرح است که فردی بر امام صادق علیه السلام وارد می شود و آیه شریفه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»^{۸۵} را تلاوت کرده و سکوت می کند. امام علیه السلام از وی سؤال می کنند که چه چیزی تو را ساکت کرد؟ وی پاسخ می دهد که می خواهم کبائر را از کتاب خدا بدانم.^{۸۶} لذا امام صادق علیه السلام در پاسخ وی شروع به برشمردن کبائر می کنند و در هر مورد پس از ذکر عنوان کبیره، به یکی از آیات قرآن استناد می کنند. در ادامه امام علیه السلام یکی از کبائر را «منع زکات مفروضه» بیان کرده و به آیه شریفه کنز استناد می کنند.

دلالت ظاهر روایت این است که «الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» همان مانعین زکات مفروضه هستند. ممکن است اشکال شود که آنچه در این صحیحیه بیان شده صرفاً از باب جری و تطبیق است. لذا منافاتی با وجود مصادیق دیگر برای کنز ندارد.

اما در جواب این اشکال باید دو نکته را متذکر شد:

أ. اولاً آنکه جری و تطبیق زمانی ممکن است که امام در مقام بیان جمیع مصادیق و احصاء نباشد. در حالی که از ظاهر کلام امام علیه السلام روشن است که در مقام بیان و برشمردن گناهان کبیره هستند. لذا وجهی ندارد که امام علیه السلام صرفاً یکی از مصادیق آیه شریفه را بیان نماید. چه آنکه تمام مصادیق آیه مصداق گناه کبیره است و طبیعتاً باید یا همه مصادیق را ذکر کرد، یا مفهوم عامی که شامل همه مصادیق باشد.

ب. ثانیاً برای اثبات جری بودن، لازم است اثبات شود که ظهور قرآن اعم از بیان امام است که در این صورت می توان گفت آنچه در کلام معصوم بیان شده صرفاً یکی از مصادیق این ظاهر عام بوده است؛ و حال آنکه همه ادله ای که بر اعم بودن این ظهور نسبت به کلام معصوم اقامه شده بود، پیش از این ابطال شد. بلکه اتفاقاً مقضای قرائن و قاعده احترازیت قیود، انحصار مدلول آیه در منع زکات مفروضه است. بنابراین اشکال مذکور، هم خلاف ظاهر روایت و هم خلاف ظاهر آیه شریفه است.

^{۸۳} احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵)، ج ۱، ۳۹۶؛ احمد بن حسین واسطی بغدادی و محمدرضا حسینی جلالی، الرجال لابن الغضائري (قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰)، ج ۱، ۹۹.

^{۸۴} توضیح این نکته در سابقه پژوهش گذشت.

^{۸۵} نجم، ۳۲.

^{۸۶} أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۴/۴ عدم تناسب سایر تکالیف مالی با کبیره بودن معصیت کنز

مسلم هرچه مدلول این آیه باشد، قطعاً از گناهان کبیره است که فاعل آن (حتی در صورت عدم ارتکاب سایر گناهان) مستحق عذاب جهنم است که بیان آن گذشت. اما چنین چیزی نه حتی در مورد همه واجبات مالی هم ثابت نیست؛ چه رسد به ترک انفاق مستحب!

توضیح مطلب آنکه مثلاً هیچ دلیلی نداریم ترک نفقه واجب از کبائر است. لذا چگونه می‌توان گفت کسی که همه حقوق مالی واجب خود را پرداخت کرده و در انفاق ماسوای آن خودداری کرده، مال خود را کنز نموده است، صرفاً به خاطر همین کار وارد جهنم می‌شود!

۴/۵ ادله قطعی مبنی بر عدم حرمت صرف ثروت اندوزی و موضوعیت نقدین

اگر بگوییم مدلول آیه محل بحث، زکات مفروضه است، بی‌شک نوع دارایی (یعنی پول رایج بودن) در صدق معصیت کنز محرم، موضوعیت دارد؛ در حالی که طبق اقوال مخالف، ثروت اندوزی یا عدم مصرف ثروت است که موضوعیت دارد نه نوع دارایی.

این در حالی است که اهل بیت علیهم السلام، برای نجات مردم از گناه، آنان را به تغییر نوع ثروت از پول به غیر پول راهنمایی می‌کردند و در مقابل نفس ثروت اندوزی سکوت کرده‌اند و حتی در مواردی به برابحه نفس کنز ثروت تصریح کرده‌اند. و این بدین معنا است که آنچه موضوع حرمت است، نفس ثروت اندوزی نیست، بلکه ذخیره نوع خاصی از ثروت (پول جامعه) است. در ادامه به دو دسته از این روایات اشاره می‌شود.

أ. مطابق با روایات متعدد، برای فرار از زکات و عدم وقوع در گناه ترک زکات، فرد می‌تواند نقدین را ذوب کند تا دیگر زکاتی پرداخت نکند. در ادامه به دو روایت صحیح‌السند در این رابطه اشاره می‌شود که اهل بیت مردم را به تغییر نوع دارایی ارشاد کرده‌اند:

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمَالِ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ وَلَا يُقْلَبُ قَالَ تَلَزَّمُهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسْبِكَ.^{۸۷}

۲. عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ^{۸۸} قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَنْزَكِيهِ - فَقَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ وَكُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ قُلْتُ: وَمَا الرِّكَازُ قَالَ الصَّامِتُ الْمُنْقُوشُ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبُ وَنِقَارِ الْفِضَّةِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ.^{۸۹}

^{۸۷} محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹)، ج ۹، ۱۵۵.

^{۸۸} امام کاظم علیه السلام

^{۸۹} کلینی، الکافی، ج ۳، ۵۱۸.

حال باید گفت اگر نفس ثروت اندوزی منافع نهی باشد، فرقی میان طلای مسکوک و طلای آبشده نیست! لکن اینکه ائمه علیهم السلام مردم را به تغییر نوع مال ارشاد می کردند، دلیل بر این است که نوع مال ذخیره شده موضوعیت دارد نه نفس ثروت و دارایی.

ممکن است تصور شود این ارشاد ائمه علیهم السلام ناظر به اموال کم یا متعارف است و اگر ثروت از حدی گذشت علاوه بر نوع مال، نفس ثروت هم موضوعیت پیدا می کند. لکن اطلاق عبارت «كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ» به وضوح بیانگر این نکته است که هر ثروتی (چه کم باشد و چه زیاد) صرفاً نوع مال ذخیره شده موضوعیت دارد و اصل ثروت اندوزی مباح است.

ب. دسته دیگری از روایات بر اباحه ثروت اندوزی و حتی عدم وجود زکات در آن تصریح دارد. من جمله آن، روایات صحیحی است که در باب عدم تعلق زکات به طلا و نقره زینتی وارد شده است که در ادامه بیان خواهد شد:

○ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُلِيِّ أَيْرَكِّي؟ فَقَالَ إِذَا لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ.^{۹۰}

○ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ سَأَلَهُ بَعْضُهُمْ عَنِ الْحُلِيِّ فِيهِ زَكَاةٌ فَقَالَ لَا وَلَوْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ.^{۹۱}

از این روایات و عباراتی نظیر «وَلَوْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ» به خوبی روشن است که اکتناز طلا و نقره زینتی هرچقدر هم که باشد هیچ منعی ندارد. و این به وضوح بیانگر این است که اصل ذخیره ثروت و مال زیاد، منافع حرمت نیست؛ بلکه نوع مال ذخیره شده موضوعیت دارد.

و البته این سخن وارد نیست که امام علیه السلام صرفاً عدم وجوب زکات آن را بیان کرده اند و این منافاتی با حرمت این عمل از باب کتز نیست؛ چه آنکه پر واضح است که امام علیه السلام در مقام بیان است و اگر چنین عملی مشمول چنین حکم عظیمی بود، روان بود آن را به گونه ای بیان کند که مخاطب به اشتباه افتاده، تصور کند چنین کاری از هر حیث بلامانع است.

۵. نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام شده در این پژوهش، روشن شد که مفهوم کتز در آیه شریفه، ناظر به عدم پرداخت زکات مفروضه است. و البته در پاسخ به این اشکال که در این صورت حکم حرمت کتز در نظام پولی معاصر عملاً هیچ نقشی ندارد، بیان می شود که برای کارآمدی این حکم در شرایط کنونی، باید به بازسازی ساختارهای اقتصادی متناسب با آن پرداخت، نه اینکه با تفسیر موسع، دامنه حکم را خارج از چارچوب نصوص معتبر توسعه دهیم. اما برای اثبات نظریه مختار دلالتی ذکر شد که اجمال آن در ادامه خواهد آمد:

^{۹۰} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۹.

^{۹۱} همان، ج ۹.

۱. مقید بودن کنز در آیه شریفه و احترازیت قیود مذکور در آیه کریمه.
۲. قرائن موجود در آیه.
۳. صحیح‌ه عبدالعظیم حسنی که در مقام برشمردن کبائر است، ترک سایر فرائض مالی را به عنوان کبائر بیان نمی‌کند. لذا عدم احتساب این موارد از کبائر نشان از عدم صدق آیه بر این موارد دارد.
۴. عدم تناسب سایر تکالیف مالی با کبیره بودن گناه کنز.
۵. ادله قطعی بر موضوعیت نوع مال ذخیره‌شده.
۶. به تصریح روایات متعدد صرف ثروت‌اندوزی نه از کبائر است و نه حتی معصیت است.

نسخه
پیش
انتشار

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. ۱۵ ج. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول. ج ۱. تحف العقول. آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۲.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول (بجنوردی، حسن - طبع قدیم). ۲ ج. قم: کتابفروشی بصیرتی، بی تا.
- جمعی از نویسندگان. فرهنگ نامه علوم قرآنی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. ۳۰ ج. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹.
- حسینی، سیدرضا. «تحلیل کنز از دیدگاه فقه و اقتصاد». معرفت اقتصاد اسلامی ۱، ش. ۱ (۱۳۸۸): ۸۳-۱۱۲.
- خوارزمی، الموفق بن أحمد بن محمد المکی. المناقب. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- خویی، ابوالقاسم. التنقیح فی شرح العروة الوثقی. ۶ ج. قم: لطفی، بی تا.
- صدر، سید محمدباقر. اقتصادنا (طبع قدیم). ۱ ج. قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ۱۳۷۵.
- صدر، محمدباقر. دروس فی علم الاصول. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
- طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. جامع تفاسیر نور ۳. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- عراقی، ضیاء الدین. نهاية الأفكار. ۴ ج. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. ۱۵ ج. مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی. هاشم رسولی. جامع تفاسیر نور ۳. مكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. ۲ ج. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. ۸ ج. تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
- گزل، سیلویو. نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد. ترجمه‌ی سیدابراهیم بیضائی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۰ ج. دار إحياء التراث العربي، ۱۳۶۵.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتبر فی شرح المختصر. ۲ ج. قم: موسسه سيد الشهداء (ع)، بی تا.
- محمودی گلپایگانی، محمد. «تحلیل فقهی احکام کنز». فقه و مبانی حقوق اسلامی ۳، ش. ۴۳ (۱۳۸۹): ۱۱۹-۴۴.
- مظفر، محمد رضا. أصول الفقه. جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی و رحمت الله رحمتی اراکی.
- جامع اصول الفقه. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن. ۱ ج. تهران: المكتبة الجعفریة لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
- موسوی، سید محمدعلی، و محمود عیسوی. «تحلیلی نوین از آیات کنز». معرفت ۲۱۸، ش. ۲۴ (۱۳۹۴): ۶۳-۷۸.
- میر معزی، سیدحسین. «مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی». نامه مفید ۳۵، ش. ۹ (۱۳۸۲): ۲۳-۴۰.
- نایینی، محمدحسین. فوائد الأصول (نایینی، محمدحسین). ۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة

النشر الإسلامي، ۱۳۷۶.

نظری، محمدعلی، محمدعلی رضایی کرمانی، و علی اسدی اصل. «منظورشناسی و مصداق یابی کنز با تحلیل تطبیقی آرای مفسران». پژوهش های تفسیر تطبیقی ۱۰، ش. ۵ (۱۳۹۸): ۹۶-۱۷۵.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. «خارج فقه زکات». ارائه شده در دومین زکات مستحب: جویات، ۶ اسفند ۱۳۹۰.

نسخه پیش انتشار